دکتر بدرالزمان قریب

عیسی از دیدگاه مانی

در این نوشته ازشرح جزئیات زندگی مانی، تحلیل کامل آئینی مانی چه از نظر اسطورهٔ آفرینش و چه ازنظر تشکیلات جامعهٔ مانویت و مراسم و تشریفات آن‌خودداری شده وهمچنین ازموضوع مهم نوشته‌های مانی و خط وزبان او و ادبیات و هنر مانویان، و گسترش‌مانویت در دنیا که درشرق تا چین ودرغرب تا روم و شمال افریقا رفت وجوانه‌های دیگر آن به صورت بوگومیل‌ها و کاتارها در بالکان و فرانسه ظهور کردند، سخنی نمی‌رود. چراکه هریك از این بحث‌ها درمقالهٔ جداگانه‌ای می گنجد و در اینجا فقط به مسألهٔ حضرت مسیح از دید مانی می‌پردازیم.

مختصری از زندگی‌نامه و محیط پرورش

مانی در۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی درشمال بابل به دنیا آمد، پدرش فتق یا پتیك، به‌روایتی ازشاهزادگان اشکانی و اصلا ازهمدان بود ومادرش، مریم نیز اشکانی‌تبار بود.

مانی، دوران‌کودکی را به اتفاق پدر درمیان فرقهٔ مغتسله به سر برد ــ در دوازده سالگی فرشته وحی (توم سریانی یا نرجمیك ایرانی) که به روایتی همزاد مانی بود، براو نازل شد و حقیقت را براو آشکارکرد ــ این جریان در اوایل سلطنت اردشیر بابکان بود. در ۲۴ سالگی دوباره آن فرشته ظاهرشد ومانی را به‌تبلیغ دین خویش ترغیب کرد ــ مانی بعدازسفری به شبه‌قارهٔ هند، به ایران بازگشت و درسال ۲۲۴م. درمراسم‌تاجگذاری شاپور اول حضور یافت و کتاب شاپورگان که به زبان ایرانی دربار ساسانیان یعنی فارسی میانه نوشته بود، به شاپور تقدیم نمود. ملاقات اوبا شاپور بادستیاری‌شاهزاده فیروز برادرشاپورکه به دین مانی گرویده بود، امکان پذیرفت ــ شاپورکه خیال گسترش شاهنشاهی ساسانی را درسرداشت، دین جهانی مانی را پسندید و به‌او اجازهٔ تبلیغ داد. اوج فعالیت دینی مانی هم در زمان شاپور بود ــ بعد از شاپور پسرش هرمزد اول، فقط یك سال فرمانروایی کرد و بعداز پسردیگرشاپور، بهرام اول، مانی را به بندکشید و مانی بعد از ۲۶ روزشکنجه درزندان درگذشت. وفات مانی حدود ۱۷۷م. بود.

از زندگی‌نامه مانی، معلوم می‌شودکه او ایرانی بوده وبا ادیان ایرانی به خصوص آیین زردشتی، آشنایی داشته است، عقاید و فرقه‌های دیگر آن را، مانند زروانی ومهری می‌شناخت. در محیط عیسوی پرورش یافته بود، محیطی که آمیخته به افکار قنوسی بود و

ازعقاید دیگــر فرقه‌های مسیحی و دیگــر ادیان بین‌النهرین، مانند ماندانی‌ها اطلاع کافــی داشت، فــرقهٔ مغتسله یا تعمیدکنندگان که مانی در آن بزرگ شده بود، ازافکار گنــوسیسم متأثر بود. گنوس به‌معنای شناخت یا عرفان یا آگاهی از راه دل دربارهٔ روح، یك درك واقعی درونی که انسان را به مبدأ اولیهٔ خود یعنی عالم نور، رهبری می‌کند ــ شك نیست که مانی با افکار باردیصان و مارسیون، بزرگان این فرقه آشنایی داشت.

مانی درتدوین خطــوط اصلــی آیین خود از سه‌دین بزرگ آن زمــان، زردشتی، بودایی و مسیحی الهام گرفت؛ ثنویت را از زردشتی، تثلیث را از مسیحیت وتناسخ‌روح یا بازپیدایی را، از بودا اخذکرد ــ مانی تعالیم این رهبــران را برای تقطیر حقیقت که درك عرفان واقعی است، تلفیق کرد.

تعالیم مانی، برپایهٔ ثنویت مطلق نور و ظلمت و دوگانگــی کامل روح و ماده‌است ــ اونوروظلمت را دو جوهرجدا ازهم و هردو را، ازلی می‌دانست ــ دنیای مادی دراثر آمیختگی این دوجوهر پدیدآمده و فرآیند آفرینش، رهایی نور ازظلمت، روح ازماده و خوبی ازبدی است.

اسطورهٔ آفرینش:

درازل‌بهشت روشنی از سه طرف نامحدود بود واز طرف پاییــن به سمت جنوب هم‌مرز با تاریکی، اقلیم ظلمت هم ازسه طــرف نامحدود و ازبالا به سمت شمال همسایهٔ بهشت‌نور.

دربهشت نور، خدای نور (یافرشتهٔ جنان‌النور) یا پدربزرگی فرمانروایی می‌کرد؛ جوهر اصلی این سرزمین که‌جوهراصلی‌خدا نیزبود، ازپنج عنصر روشنایی: اثیر (= فروهر) باد، نور، آب وآتش تشکیل شده‌که نماد پنج نیروی انتزاعی او یعنی حلم وعلم وعقل و غیب و فطنت می‌باشند ــ جوهراصلی نوررا ائون یا ابدیت جاودان نیز می‌خواننــد ــ در این بهشت‌نورکــه دوازده ائون درنقش دوازده دیهیم بــرآن نورافشانی می‌کننــد، عشق، ایمان، راستی، شکیبایی وحکمت فرمانرواست.

حکمران اقلیم ظلمت، اهریمن یا شاهزادهٔ تاریکی است‌که با ستیزه‌جویی و شهوت و آزونفرت برآن‌سرزمین حکومت می‌کند و اجزاء متشکل آن درتضاد کامل با اندام‌هــای نورند ــ این اجزاء دود، سموم، ظلمت، ضباب و حریق می‌باشند ــ این اندام‌ها، دیوانی ازجنس نرو‌ماده به وجود می‌آورندکه همیشه درحال شهوت وستیزند.

نباید فراموش کردکه مانی دیورا مادهٔ تجسم یافته وخدا را تجلی نور می‌داند ودر پس واژگان دیوان وخدایان باید این مفهوم را درنظرداشت.

دریك‌نمایش کیهانی، فرمانروای تاریکی‌به مرزروشنایی نزدیك می‌شود وپرتوافشانی اقلیم نوراورا مجذوب‌می‌کند وباسپاهی‌ازدیوان به‌آن سرزمین حمله می‌نماید ــ این‌اولین تجاوزدرعالــم لایتناهی وآغاز نخستین پیکار کیهانی میان قوای خیر و شر،ازلــی نور و ظلمت و روح وماده است.

خدای نورکه درسکون وآرامش ازلی است وجودی منزه ازجنگ‌وستیزاست ــ او

جز اندام‌های خود سلاحی ندارد ــ پس برای دفاع از قلمرو خویش، دست‌به‌کار آفرینش می‌زند.
آفرینش خدای‌نور، باکلام است ودرسه‌بار، خدایانی راکه تجلیات خوداوهستند، فرامی‌خواند ــ وبدان‌ها نقش‌های مختلف درصحنهٔ این‌کارزارکیهانی می‌دهد.
درآفرینش اول خدایان رزمجو ودرآفرینش دوم خدایان خلاق ودرآفرینش‌سوم خدایان منجی درپرتو نمایش کیهانی‌ظاهرمی‌شوند ــ این کلی‌پردازی بدان مفهوم‌نیست‌که خدایان آفرینش اول ودوم، نقش نجات نداشته باشند ــ بایدگفت‌که تمام دستگاه‌آفرینش برای نجات بنیان‌گذاری شده است.
آفرینش اول: سردار آفرینش اول، انسان قدیم یا انسان نخستین (درمتون ایران مردم‌هسینگ و اهرمزدبغ) است. اوخودرابا‌پنج عنصر روشنایی‌که اندام‌وجودی‌وهمچنین سلاح‌رزمی‌وسپردفاعی اوهستند، یعنی اثیر، باد، نور، آب‌وآتش مجهزمی‌کند (اول‌نسیم به تن پوشیدوبالای‌آن نورخیره‌کننده وبرآن‌نور پوششی ازآب، ودرتندبادی خودراپیچیدو آتش را چون نیزه وسپر به‌دست‌گرفت) وچون پهلوانان داوطلبانه به‌میدان نبردمی‌روندــ این‌نخستین پیکار درپردهٔ نمایش عظیم‌کیهانی با شکست ظاهری نیروی روشنایی پایان می‌پذیرد. خدای رزمجو وفداکاربه‌دست قوای تاریکی گرفتار ودرقعر اقلیم ظلمت‌زندانی می‌شود. اندام‌های نورانی او را دیوان می‌بلعند.
این‌آغاز آمیختگی نوروظلمت، خوبی وبدی و روح وماده است ــ ماده تجسم‌یافته به صورت دیو، نورتجلی‌یافته به‌صورت اندام خدایی را می‌بلعد، اما قادر نیست آن را نابود کند.
ماده‌که این روشنی‌گم‌شده را به‌چنگ‌آورده، تلاش‌دارد تا به هرقیمت آن‌را نگهدارد ولی این عنصرنور، هم اسلحه است و هم طعمه، عنصرنورشکست‌خورده وبلعیده شده طعمه‌ایست برای به دام‌انداختن ماده، در پیکارهای بعدی.
پدرعظمت، بااستغاثه‌وطلب‌یاری مادرزندگی، خدابانوی آفرینش اول‌که نقش‌مادر هرمزدبغ رادارددودرپشت جبههٔ‌کارزارمنتظربازگشت‌اوست‌وازاسارت پسرش‌زجرمی‌کشد، دست‌به‌آفرینش دوم می‌زند. ازآنجاکه خدای نورخود نمی‌توانست به‌مرزتاریکی‌نزدیك شود، به‌نظرمی‌رسدکه مادرزندگی را درنقش قوای‌امدادی خدای رزمنده متجلی می‌کند، تادرصورت‌گرفتاری او، واسطهٔ نیروی‌کمکی باشد. این‌خدابانوکه مادرحیات نامیده می‌شوددرپردهٔ دوم آفرینش، درطرح‌ریزی خلق دنیای مادی با میترا همکاری می‌کند. ناگفته نماندکه انسان نخستین را متون مانوی «پسر» هم خوانده‌اند، پسری‌که باپدربزرگی‌ومادر زندگی یا ام‌النجاة، اولین تثلیث‌کیهانی را می‌سازند.
آفرینش دوم: سرداروخدای‌برجستهٔ آفرینش دوم، روح‌الحیاة یا روح‌زنده است‌که درمتون غربی به نام *spiritus vivens* و درمتون ایرانی گاه مهریزد خوانده می‌شود. در این پردهٔ‌نمایش، میترا درنقش خدای رزمجو وآفریننده ومنجی به صحنه می‌آیدوهمراه‌با پنج پسرش به‌مرزتاریکی نزدیك می‌گردد. بادنیای ظلمت به‌جنگ می‌پردازد و دیوان را شکست می‌دهد، پسرششم‌اش خدای خروش را به قعرتاریکی می‌فرستد وباهمیاری‌خدای

پاسخ، انسان نخستین را نجات می‌دهد. مهریزد دیوان را به‌بند می‌کشد و ازبدن آن‌ها ده آسمان وهشت زمیـن و ازنور آزاد شده وکاملا پالوده، خورشید وماه وازاجزاء نور بیشتر آلوده، ستارگان را می‌سازد.

پسران‌مهریزد، سران دیوان یا اراکنه (جمع ارکن:ارکون) را درآسمان‌به‌زنجیر می‌کشند و برای آزادسازی نور، سه چـرخ آب و بادوآتش را برپا می‌کنند ــ یادآور می‌شودکه پسران میترا، تجلیـات وجود خود اوهستند که در نقش فعـالیت‌های گوناگون آفـرینش دنیای مادی، مانند نگهداشتن زمین ازپایین وآسمان‌هـا از بالا ویا پاسداری‌و دیده‌بانی چهارکران‌برای دفاع قلمرو نور ازتجاوز دیوان، بااو همکاری می‌کنند.

رهایی انسان نخستین، یاخدای‌فداکار ورزمجو، که قسمتی ازوجود خود (به‌عبارتی پسران خود) را برای هدف عالی نجات دنیای نور، قربانی‌کرد، نمونه‌ای ازآزادسازی فردفرد جهانست. انسان نخستین از دوزخ برمی‌خیزد وهمراه با مادرخـود به سوی‌بهشت پدر، رهسپار می‌گردد، اما قسمتی از اندام‌های روشن اودرتاریکی اسیرمی‌ماند. خـدای نور برای رهایی این نورهای دربند، یا خدایان زندانی، به آفرینش سوم می‌پردازد.

آفـرینش سوم: جهان‌مادی‌که توسط مهریزد، یاروح‌زنده، ازماده شکست‌خورده‌و روح نجات یافته، آفریده شده، بدون حرکت و حیات است. تجلیات پردهٔ سوم آفرینش، حرکت و حیـات را درآن‌می‌دمند. پیك سوم، یا فرستادهٔ سوم‌که درمتون‌غربی *tertius-legatis* خوانده می‌شود، خورشید وماه را به‌حرکت درمی‌آورد وبا ایجاد زمان و تغییر فصل‌ها، نجات عناصر روشنایی را سرعت می‌بخشد.

چرخ عظیم‌سپهر، اجزاء تصفیه شدهٔ نوررا به‌ماه وخورشید می‌کشانند.

فرستادهٔ سوم‌که در متون ایرانی، گاه‌نریسف‌یزد و گاه مهریزد خوانده می‌شود،منجی پرتحرك وپرتدبیری است که همراه‌باهمتای مؤنث خود، دوشیزهٔ روشنایی یاباکـرهٔ نور، ارکون‌های نروماده راکه درآسمان زنجیرشده‌اند، برمی‌انگیزد. دراوج هیجانات‌جنسی، ارکون‌های مذکر، نطفه‌هاشان را به صورت ذرات نور به‌زمین می‌ریزند واین ذرات،سبب رویش درختان وگیاهان می‌شوند،که سهم‌بیشتری ازحیوانات عنصر نوردارند ــ به‌عبارت دیگر، نطفه‌های نورحیات گیاهی را به‌وجود می‌آورند.

دیوهای ماده‌که آبستن نورند، جنین خودرا سقط‌کرده وازنورساطع ازآن‌ها (بعد ازجریانات بغرنج وپیچیده‌ای‌که خارج از بحث است) جانوران گیتی پدید می‌آیند.

سومین خدای منجی، ستون شکوه، یاراهی است‌که نورهـای آزاد شده توسط آن به‌آسمان صعود می‌کنند و به‌ترتیب به ماه و خورشید، وازآنجا به بهشت نو یا شهریاری نور می‌رسند.

بهشت‌نو راهماره خدای آفرینش دوم، برای اجتماع انوارآزاده شده و خدایانی که‌بعد ازتماس‌با ماده، به‌آسمان می‌روند، آفریده، تابهشت خدای نور، اززهرآلودگی‌با ماده آسوده باشد. خورشید وماه گاه‌به‌کشتی، وگاه به‌گردونه روشنی و گاه به‌تاج ودیهیم آسمان، تشبیه شده‌اند.

آفرینش انسان

دو زوج اولیه‌انسان، ازنزدیکی‌دودیو(یاماده‌تجسم‌یافته به‌صورت آز) پدیدمی‌آیند، اما این‌دوانسان چهرهٔ خدایان را دارند ــ آن خدایانی‌که پدر ومادر دیوی آنهادرآسمان مشاهده‌کرده‌بودند وبادیدارشان به اوج هیجانات جنسی رسیده بودند.

روشنایی انباشته، دربدن آن دیوان به بدن این‌دونوزاد، منتقل می‌شود وروح‌این‌دو زوج راتشکیل می‌دهد، روحی‌که درآن عناصر نورانی باعنصرماده مثل‌شهوت، آز،رشك، نفرت، آمیخته است. وقتی فرشتگان نور و خوشبویی، آن دونوزاد را دیدند، ازخدای بزرگ‌خواستند، برای‌رهائی‌آنها ازبندماده،کسی‌را به‌زمین فرستد. خدا عیسی‌را فرستاد.

عیسی خدا، یا عیسی باشکوه یاعیسای درخشان که در متون ایرانی‌گاه، به‌خرد شهر (یا کسی که براقلیم خرد حکمفرست) تعبیر می‌شود، بـرای نجات آدم آمد. عیسی نماد خرد بود.

عیسی‌آدم راازخواب مرگ‌وارش‌بیدار کرد، اوراازچنگ ارواح خبیث وشیاطین آزادساخت وجوهرنور راکه درماده‌محبوس بود وعذاب می‌کشید بدونمایاندو براو آشکار کردکه جسم او ازدنیای بیگانهٔ ماده، اشتقاق یافته وروحش ازدنیای روشنی‌هاست و باید به جستجوی اصل نورانی خویش برود.

عیسی عرفان نجات بخش را، به‌آدم آموخت ودرك‌آنچه بود وهست وخواهد بود. عیسی‌آدم را ازشهوات ماده به خصوص نزدیکی با حوا برحذر داشت و از اوخواست با پرهیزکاری ومعـرفت، راه‌رستگاری راباز‌یابد و به اصل‌نورانی خود وصل گـردد. آدم ندای هشیاری عیسی را شنید، امااز‌آنجـا که جسمش از ماده‌بود، نتوانست در دراز مدت برشهوات خودغالب‌آید.

شهوت، عامل‌اصلی‌تولید بشراست وجاودانه‌کردن نسل بشر به معنای جاودانه‌کردن زندان عنصرنور. پس مانوی‌بر‌گـزیده، ازازدواج خودداری می‌کند تابه‌سهم خود ازاین تداوم جلوگیری‌کند. برای نجات نسل بشر منجی دیگری فرستاده شد، که نقش‌اودر بعضی ازمتون بانقش‌عیسی آمیخته می‌گردد وگاه، تشخیص این دو ازهم دشوار می‌نمایـد. این فرستاده‌که تجلی نیروی تفکر خدای نور است، اندیشهٔ بزرگ‌یا *naus* ودرمتون ایرانی و همن‌بزرگ یامنوهمه نام دارد ــ اوباپنج اندام خودکه عقل (یافرّ)، فکر،اندیشه،شعورو بینش‌بود، به‌کمك نسل‌بشر آمدو پیغمبرانی‌نیز‌که حامل این‌عنصرنور، یعنی تجسم‌اندیشه‌نیك بودند، به‌جامعهٔ بشری عرضه‌کرد.

مانی‌به‌پیغمبران یهود اعتنایی‌ندارد، اما برای زردشت، بودا وعیسی احترام‌وستایش بسیار قایل است ــ البته‌مانی پیروان این پیغمبران را در گمراهی و انحراف از اصـول رهبران می‌داند.

عیسی پیغمبر:

مانی، عیسی مسیح را سلف بـدون واسطهٔ خود می‌داند و خود را جانشین وموعود عیسی یعنی فارقلیط می‌شناسد. به‌عقیدهٔ مانی، عیسی مسیح پسرخـدا بودکه ظاهرانسان‌رابه

خود گرفت و به‌ظاهر رنج مرگ برصلیب را تحمل کرد. مانی با تنفری که از ماده داشت تصور واقعی‌عیسی به‌صورت انسان و مرگ عملی او را برصلیب نمی‌توانست بپذیرد. بعضی را عقیده براینست که مانی به مسیح تاریخی، چندان اهمیت نداد، فقط جنبهٔ الوهیت عیسی را درنظرداشت تا او را برتخت یکی ازخدایانش بنشاند.

این نظریه رد شده، زیرا مباحث پیرامون چهارچوب مسیح تـاریخی، برای مانی شایستهٔ توجه‌بود. چه زندگانی مادی مسیح‌تاریخی، درواقع‌الگوی قابل‌فهم ونمادپردازی باشکوهی، برای ارائهٔ نظریه عنصرنور زندانی در ماده بود.

مانی، انجیل‌های عهد جدید را می‌شناخت وشخصا، متأثر ازتمثیلات آن‌ها بود. درمتون مانوی‌ازشهادت‌نادرست یهودیان‌که منجر به‌قتل‌عیسی‌مسیح شد واز بی‌حرمتی آنها نسبت به عیسی در هنگام کشیدن او به‌سوی صلیب و از مداخلهٔ سربازان رومی برای جلوگیری این بی‌حرمتی‌ها سخن رفته است.

در اینجا چند ترجمهٔ کوتاه ازمتون مانوی ایرانی در توصیف وقـایع مرگ عیسی می‌دهیم:

«پادشاه اصیل (مسیح) جامهٔ خودراتغییرداد وباقدرت درمقابل شیطان ایستاد،سپس زمین وآسمان به‌لرزه درآمدوشیطان به‌دوزخ سقوط نمود ــ مسیح برروشنایی‌رحمت آوردو ازجایگاه ژرف‌ویرانی‌آن‌را به‌مکان کاروفعالیت کشانید.»

«مسیح به یهودیان پاسخ داد: از آن‌ها که اکنون شاگردان منند، بپرسید چه تعالیمی به‌ایشان آموختم وچه‌کارها به آنها فرمودم، یهودان رانفرت وخشم وکینه فراگرفته بود، ومسیح محبوب‌را، باشکنجه‌ای‌همراه‌دردکشنده، عذاب دادند. اما اومتواضعانــه به جایگاه اورمزد [صعود کرد].»

متن بسیارجالب دیگر به‌زبان‌پارتی که نظیراین گواهی در هیچ‌یك‌از متون مسیحی دیده نشده:

«همراه‌گناهکاران به‌دارآویخته شد، سپس پیلات برسندی‌نوشت به‌عبری‌ویونانی و رومی وآنرا برصلیب آویخت وچنین نوشت: این‌مسیح‌ناصری، شاه‌یهودان‌است، هرکسی که‌این‌می‌خواند، امیدآن‌که بداند، او گناهکارنبود.»

یادریك متن دیگر «... اوپسرخداست، پیلات جواب داد، من نقشی در ریختن خون پسرخدا ندارم.»

باگسترش مسیحیت به شرق وغرب، مبلغین مانوی ازنام عیسی‌درتبلیغات خود بیشتر استفاده‌کردند. ازاقیانوس اطلس تا چین، مبلغین مانوی توانستند به‌طورمنصفانه، عیسی را درخطابه‌های خود، بدون اینکه سوء‌تعبیری شود، جای دهند ــ بنابراین جای تعجب‌نیست که متون مانوی، این‌همه سروددرا به‌زبان‌های مختلف درستایش عیسی ارائه داده‌اند.

عیسی در آئینه سه‌تجلیگاه خود، یعنی در تجلی خدائیش، به صورت منجی مطلق و حیات‌بخش، کسی‌که درنقش داور درپایان جهان برکرسی عدالت می‌نشیند ونیکوکاران را ازبدکاران جدامی‌کند، درتجلی‌پیغمبریش به‌صورت مژده‌آور وشفابخش بشربیمــار و

عطا کنندهٔ عرفان ودرنقش نفس‌زنده، عنصرنور دربندکه درونمایهٔ اصلی نمایشنامهٔ آفرینش جهان‌مادی است. واینجا به‌نقش‌بسیار برجستهٔ تجلی عیسی دیگری برمی‌خوریم که‌مرزجدایی او باعیسی خدا وعیسی مسیح همیشه روشن نیست وآن‌عیسی رنجور است؛ نامی‌که درمتون مانوی‌گهگاه برای نفس زنده یاعنصرنورانی اسیردرماده آورده می‌شود، عنصری‌که برای نجات اوچرخ آفرینش خدایان، به‌حرکت درآمده، وبرای رستگاری روح ورهایی‌غائی دنیای نور، خود را اسیر چنگال ماده کرده و رنج می‌برد، همانسان که عیسی بر صلیب رنج برد.

عیسای رنج‌کشیده، درمانویت‌غربی به نام *Jesus patibiles*، آن عنصرجسمانی مسیح است،که درقلمرو ماده، برصلیب کشیده شد و یادنیای جسمانی آمیخته‌گشت، از آنجاست‌که درختان که سهم بیشتری ازذرات نور دارند، صلیب عیسی شدند.

به‌عقیدهٔ یکی از مانویان غربی فاوست *Faust*: «عیسی منجی، روی تمام درختان مصلوب گردیده است ــ زجروصلیب‌کشیدن عیسی واقعی یك موردخاص ویك‌لحظه منحصر به فرد، درنمایشنامهٔ جهانی رنج‌و حیات است، که نقطهٔ تمرکز آن‌برعیسی قرار گرفته، ما همه درهمه‌جا می‌بینیم‌که عیسی برصلیب بسته‌شده ودر نتیجه، زخم‌ها وزجروعذاب اوبرما آشکار می‌شود.» (رسالهٔ فاوست، فصل ۳۲ ــ بند۷).

پس مسیرپیشرفت‌عالم، بنا برمراحل گونا گون عذاب‌خداوندی‌که خود منجی‌خویش است، تعبیر می‌شود. وپرده‌های نمایش‌کیهانی بدین صورت تکرارمی‌گردد.

بیداری‌انسان نخستین، درعالم لایتناهی (مه‌جهانی یا *Macro cosmos*) و بیداری هرفردبشردرسطح‌متناهی (که جهانی یا *Micro cosmos*) وفیمابین بیداری آدم‌ابوالبشر است‌که در وجود او روح‌تمام انسان‌ها، یك‌واحد بالقوه‌گردیده است. داستان نجات بشر درعین‌حال داستان خداوند هم بوده، زیرا فقط یك خدا وجود داردکه مجموعهٔ روح همهٔ انسان‌هاست.


طرح از: سعید سادات‌نیا